۱۸۴

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

یک دوران کوتاهی که عید بود، هم رفع استراحت شد، (رفع استراحت، نه رفع خستگی) و هم خستگی شد، امّا گذشت. حالا برگشتیم به زندگی عادی، در زندگی عادی باید فکر کنیم در ایّام عید هرکسی یک احساس آزادی می‌کرد یعنی احساس در بند بودن و حالا آزاد شدن و حال آنکه اینطور نیست. می‌گوید:

کیست مولیٰ آنکه آزادت کند
بند رقیّت ز پایت وا کند

البتّه آنوقت‌ها دوران بردگی بود و برده کلّاً در اختیار ارباب بود، هم روحش، هم جسمش همه چیزش در اختیار ارباب بود. این را می‌گفتند رقیّت یعنی بندگی ولی همه‌ی انبیاء که آمدند، این تصمیم را گفتند و اجرا کردند که همه با هم برادر و خواهرند. البتّه آن مسأله‌ی رقیّتِ آن سابق به آن صورت نبود. در خود اسلام هم رقیّت بود چون همه‌ی جامعه این مسأله‌ی رقیّت را قبول داشتند و اجرا می‌کردند. در خود اسلام هم بود منتها یک مقرّراتی آمد که بند و قیدشان را از آن حالت قبلی برداشت یعنی دیگر آنطور نبود که هر چه ارباب بگوید، باید اطاعت کنند. یک حدّی برای آن گذاشته بودند و تجاوز از آن حد که آن حد منطبق با طبیعت بشری بود. الان در جامعه غیر از آن هم خیلی‌ها ارباب هستند، خیلی‌ها کارفرما، کارگر. این تفاوت‌ها هست ولی این تفاوت‌ها هیچ تغییری در ماهیّت آن شخص نمی‌دهد و مسائلی که مربوط به هویّت و ماهیّت او است، سر جای خودش باقی است. پیش‌تر که بنده نگه‌می‌داشتند تا وقتی که از او کار برمی‌آمد، او را نگه‌می‌داشتند، بعد همین که پیر می‌شد و دیگر کار از او بر نمی‌آمد، می‌گفتند آزادی! منّت هم سر او می‌گذاشتند و می‌گفتند: آزادی ولی رهایش می‌کردند، این چه کار کند؟ یک عمر پیش او بوده هیچ کاری هم یاد نگرفته، هیچ چیزی هم ندارد. اسلام آمد این آزاد کردنِ بنده را هم، با یک شرایطی قرار داد که چنین بنده‌ای باید مثل مثلاً بازنشستگی و اینها باشد. بنابراین، این: «کیست مولیٰ آنکه آزادت کند»، صحیح است.

چون به آزادی نبوّت هادی است مؤمنان را ز انبیاء آزادی است

حالا فرض کنیم آن دوران بحران تمام شد و فرض کنیم حالا دوران آزادی است، آزادیم، می‌خواهیم خودمان تصمیم بگیریم. کسی نیست در مورد ما تصمیم بگیرد گو اینکه وضع بشر یک‌طوری شده که همیشه چند نفری حکومت می‌کنند، منتها قدیم یک نفر حکومت می‌کرد، حالا

چندین نفر هستند. ما، در این مدّت اخیر، در واقع مدّتی که من به یاد می‌آورم و سِمَت من اقتضاء می‌داشت که به یاد بیاورم و کمک کنم، در این دوران غالباً چنان بر ما سخت می‌گذشت که خیلی ناراحت بودیم. به درگاه خدا می‌نالیدیم ولی الحمدلله خداوند محبّت کرد اوّلاً کسانی که کارشان فقط این بود که ما را اذیّت کنند، فهم آنها را یک‌خرده زیادتر کرد که فهمیدند باید چطوری رفتار کرد، چه‌کار کرد. بنابراین وضع ما الان بهتر شد یعنی راحت‌تر شدیم و از این راحت‌تر هم خواهد شد برای اینکه خداوند عقل را به کمک فرستاده، به کمکِ آنها و به کمکِ ما، هر دو ولی متأسّفانه ما به بررسیِ حالات عرفانی و سیر روحانی در این سلوک خودمان، نرسیدیم. همه جا صحبت این بود که چه کسی را گرفتند، چه کسی را آزاد کردند، چه کسی را اذیّت کردند و حتّی به جایی رسید که حسینیه که نام حسین برای ما متبرّک و محترم است، حسینیه را با بلدوزر خراب کردند. کاشی‌ها و نوشته‌هایی که اسامی ائمّه و اینها داشت، شکستند، خراب کردند و شاید همین‌ها در واقع نجات‌دهنده‌ی ما بود یعنی فی‌المثل در کاری که ما می‌کردیم یا حسینیه و اینها، تمامش خالص نبود، یک رگه‌ی ناخالصی و خودخواهی در آن دیده می‌شد، خداوند نخواست به نام حسین ما خودخواهی کنیم.

به‌هرجهت این برای ما درس بزرگی بود که توجّه کنیم ولی متأسّفانه حالا که آزادتر شدیم، متأسّفانه یک خبرهایی، چیزهایی می‌بینم، می‌شنوم. یا سؤالاتی حتّی از من می‌کنند که تعجّب است و من از این حیث خیلی نگرانم و با وجود اینکه بارها توصیه کردم و در همه جا، همه‌ی بیانیّه‌ها، همه‌ی صحبت‌ها این قضیّه بیان شده، باز هم تکرار می‌کنم: رعایت آداب شریعت، خیلی لازم است. وقتی تشنه‌تان است می‌گویید که آب خوردن بیاور. این یک لیوان آب خوردن می‌آورد، وقتی آب را خوردید، لیوان از دست‌تان می‌افتد می‌شکند. تشنگی‌تان رفع شده، این یک چیز جداگانه است. باید در همه جا سخت مراقبِ خودتان باشید. مراقب نه اینکه نگاه کنید که مثلاً اینجا احتیاط دارد، آنجا فلان، نه! آنها هم به‌جای خود است ولی آنها نگرانی ندارد. شما باید مثلاً وضو بگیرید با نیّت، بعد تصادفاً یک جا یادتان آمد که دیروز وضوی‌تان یک جاییش یک‌خرده خشک بوده، آن وضویتان دیگر باطل نیست. خداوند آن وضو را قبول می‌کند به شرط اینکه بفهمید کجا خطا کردیم و خطاهای سابق‌مان را تکرار نکنیم.

یکی از اشخاص که با آن مقامات عالیه صحبت کرده به او گفتند که در این درویش‌ها خیلی فسادِ اخلاقی است. من از این حرف خیلی متأثّر و خیلی ناراحت شدم. حقّش این است الان که من این را گفتم، شما هم یقیناً خیلی ناراحت شدید. دست‌مان به همه که نمی‌رسد ولی به خودمان که دست‌مان می‌رسد، مراقبت کنیم. من گفتم که درویش‌ها هم یک جزئی از ملّت ایران هستند، ملّت ایران متأسّفانه از جهت اخلاقی در بعضی نقاط، سقوط کردند. همین سقوط در درویش‌ها هم هست، منتها در غیر درویش‌ها ده درصد سقوط هست در ما، یک درصد. هست ولی من دلم می‌خواهد و وظیفه‌ای که دارم این است که هیچ سقوطی نباشد، هیچ ناراحتی نباشد. فقط همان اندازه‌ای که

سهم شیطان است، ما باید جلوگیری بکنیم برویم ولی وقتی نتوانیم، فکر کنیم این کار شیطان است و از آن بیزاری جوییم. ناامید نشوید در هیچ کاری ناامید نشوید و خیلی موارد دیگر از این قبیل هست. یکی پرسیده بود که ما می‌گوییم «خواهر ایمانی، برادر ایمانی» پس دیگر با هم مَحرم هستیم؟ نه! احکام بدنی، آن احکام شرعی که هست به‌هیچ‌وجه تغییر نمی‌کند، تا روز قیامت آن احکام هست و خیلی ناراحت شدم از اینکه یک کسی چنین سؤالی کرده یعنی اینقدر به احکام شرعی ناوارد بوده که چنین سؤالی کرده و حال آنکه کسی که می‌آید فقیر می‌شود، درویش می‌شود، باید قبلاً احکام اوّلیه‌ی چیزهای ضروری را یاد بگیرد.

یک وقتی گفته بودم حضرت صالح‌علیشاه خودشان می‌فرمودند در تهران به دیدن آقای فلانی که مرجع مهمی بوده، رفتند یا بازدید، فرق نمی‌کند. بعد او گفته در درویش‌های شما تک و توکی گناه و خطا هست ولی در ما آخوندها، خیلی زیاد خطا هست. ایشان فرمودند، در جواب گفتیم که ما، مرحله‌ی شریعت و اجرای دستوراتِ شریعت را مرحله‌ی اوّل می‌دانیم یعنی ضرورت دارد. بنابراین کسی تا نماز نداند و نماز نخواند، در راه سلوکِ فقر و درویشی چندان راهش نمی‌دهند مگر اینکه هر وقت متوجّه شد، خطای خودش را جبران کند، دراین‌صورت به‌هرجهت امیدوارم همه‌مان در سال جدید، سالیان جدید آنچنان باشیم که مولیٰ می‌پسندد.

الهی چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

(برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۱۸)

*****

امری که خیلی توصیه شده در شرع و در اخلاق شرعی، مسأله‌ی دلبستگی و همبستگی آقایان و خانم‌های فقراست. به این معنی که حتّی در مسائل اجتماعی، در تصمیمات جمعی، هماهنگی با یکدیگر مهمتر از اصلِ مطلب است. مثلاً در جنگ اُحد بود، بعد از آنکه پیغمبر به مدینه مهاجرت فرمود یعنی از مکّه‌ای‌ها فرار کرد والّا از کجا فرار کند؟ او که نماینده‌ی خداست، بر همه چیز مسلّط است ولی از مکّه‌ای‌ها همانطوری که ما می‌گوییم: أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطَانِ حضرت هم فرمود: أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ المکّه‌ای‌ها به‌هرجهت در مدینه که بودند معذلک مکّه‌ای‌ها دست از آزار برنمی‌داشتند. جمع شدند و با یک تبلیغاتی می‌خواستند که حمله کنند و مدینه را متصرّف بشوند. بعد به پیغمبر خبر دادند، پیغمبر از بزرگانِ مدینه آنهایی که نفوذی داشتند و فکرشان بهتر بود، مشورت کرد. بیشترشان بلکه همه‌شان معتقد بودند که باید ما قشونی فراهم کنیم و برویم بیرونِ شهر که در بیرون شهر جنگ بشود. خود حضرت معتقد بودند که نه! باید در شهر بمانیم و هر حمله‌ای که شد، دفاع کنیم. با وجود اینکه بعداً ثابت شد یعنی عملاً دیدیم که نظر پیغمبر درست‌تر بوده، معذلک پیغمبر به خاطر آنکه عدّه‌ی بیشتری می‌گفتند که برویم بیرون جنگ کنیم، حضرت قبول کردند و همین کار را کردند یعنی همبستگی و اینکه همه با هم تصمیم بگیرند، بهتر از آن است که یک نفر که نظر خلافی دارد، نظر

خودش را اجرا کند یعنی همبستگی و یک‌پارچه تصمیم گرفتن، مهمتر است. نه اینکه اصل مطلب مهم نیست، نه! اصلِ مطلب مهم است ولی باید سعی کرد در به هم بستنِ همه به هم. البتّه این در موردی بود که عدّه‌ای بودند، می‌خواستند تصمیم بگیرند ولی پیغمبر هم در بیشتر مواردِ حکومتِ ظاهری، با دیگران مشورت می‌کرد. ما از اینکه از فکرِ دیگران استفاده کنیم، مشورت می‌کنیم. پیغمبر که احتیاجی نداشت، نظر خدایی هر چه بود ولی معذلک خداوند برای اینکه به ما درس بدهد، خطاب به پیغمبر گفت: با همه‌ی اینهایی که با تو دشمنی دارند، مشورت کن. یک آیاتی می‌گوید بعدش می‌گوید: وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ (سوره آل‌عمران، آیه ۱۵۹) بعد از اینکه مذمّتِ آنها را می‌گوید، می‌فرماید با همانها در کار مشورت کن ولی نمی‌فرماید که هر چه همه گفتند، بکن. می‌فرماید: عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ (سوره آل‌عمران، آیه ۱۵۹) مشورتت را با آنها بکن، بعد خودت به تنهایی تصمیم بگیر و هر تصمیمی که گرفتی، آن تصمیم را با قدرت اجرا کن البتّه با توکّل بر خدا. این دستور پیغمبر است، دستور ما این نیست. مؤمنین بعد از پیغمبر مرجعی که به آنها دستور بدهد و امر الهی را اداره کند، نداشتند خودشان با هم باید تصمیم بگیرند. این است که در مورد آنها می‌فرماید از صفات مؤمن این است که أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ (سوره شوریٰ، آیه ۳۸) کارهایشان با مشورت بین خودشان رفتار می‌شود که از این آیه در طیّ تحوّلاتِ اجتماعی استفاده شده. تقریباً این حکومت‌های مشروطه که شده، از آن درس گرفتند. تمام زندگی پیغمبر و بعد از پیغمبر، زندگیِ مطابق امر الهی بود یعنی یا مستقیم پیغمبر در جامعه بالا سرش بود و یا اینکه احکامی که گفته بود و در نظر مؤمنین بود، رفتار می‌کردند. این است که ما هم این همه دستوراتی که هست و شرح و بسطی که داده‌اند، در دسترس‌مان هست و باید مطابق آن رفتار کنیم. ان‌شاءالله اگر رفتار کردیم، خداوند در همه چیز ما را هدایت می‌کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۰، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.